



تبیین جامعه شناختی نشاط اجتماعی در استان گلستان

عاليه شیرمحمدي^۱، ماجده قلی پور^۲، ابوالقاسم حیدرآبادی^۱

۱. گروه جامعه شناسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: Majedeh_Gholipour@yahoo.com

چکیده

این مقاله به بررسی نقش عوامل اجتماعی موثر بر نشاط اجتماعی می‌پردازد. بدین منظور از تئوری رونالد اینگلهارت، گیدنز و تدگار به عنوان چارچوب تئوریک استفاده شد. روش تحقیق، پیمایشی و جامعه آماری افراد بالای ۱۵ ساله استان گلستان است. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای است و حجم نمونه طبق فرمول کوکران ۴۰۰ نفر می‌باشد. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل مسیر و تحلیل رگرسیون با استفاده از نرم‌افزار SPSS است. از اعتبار صوری جهت سنجش اعتبار استفاده شد و پایایی متغیر نشاط اجتماعی ۰/۸۵۸ که در حد بسیار بالایی است و گویه‌های آن توانسته‌اند از همسازی درونی لازم برخوردار باشند. نتایج آزمون نشان می‌دهد که میانگین نشاط اجتماعی در بین افراد نسبتاً پایین بوده و میانگین آن برابر با ۲/۹۰ است. بین دینداری و اعتماد اجتماعی با نشاط اجتماعی رابطه معنادار مثبت و مستقیم وجود دارد. هر چه دینداری و اعتماد اجتماعی بیشتر شود، میزان نشاط اجتماعی افزایش می‌یابد. بین احساس محرومیت نسبی و نشاط اجتماعی رابطه منفی مشاهده شد. متغیرهای مستقل، ۳۹/۱ درصد از واریانس و تغییرات نشاط اجتماعی را تبیین و پیش‌بینی می‌کنند. نتیجه این که عوامل اجتماعی تأثیر زیادی بر نشاط اجتماعی دارند. برای افزایش نشاط اجتماعی در استان گلستان بایستی میزان اعتماد اجتماعی و دینداری افراد را افزایش داد و از میزان احساس محرومیت نسبی کاست.

کلیدواژه‌گان: نشاط اجتماعی، اعتماد اجتماعی، دینداری، احساس محرومیت نسبی.

تاریخ ارسال: ۲۵ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۰ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۸ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۵ اسفند ۱۴۰۳



How to cite: Shirmohammadli, A., Gholipour, M., & Heidarabadi, A. (2024). Sociological Explanation of Social Vitality in Golestan Province. *Training, Education, and Sustainable Development*, 2(4), 1-13.



© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Sociological Explanation of Social Vitality in Golestan Province

Alieh Shirmohammadli¹, Majedeh Gholipour^{1*}, Abolghasem Heidarabadi¹

1. Department of Sociology, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

*Corresponding Author's Email: Majedeh_Gholipour@yahoo.com

Abstract

This article examines the role of social factors influencing social vitality. For this purpose, the theories of Ronald Inglehart, Giddens, and Tedgar were used as the theoretical framework. The research method is survey-based, and the statistical population consists of individuals over 15 years of age in Golestan Province. The sampling method is multi-stage cluster sampling, and the sample size, according to Cochran's formula, is 400 individuals. The data collection instrument is a researcher-made questionnaire. The method of data analysis includes Pearson correlation coefficient, path analysis, and regression analysis using SPSS software. Face validity was used to assess validity, and the reliability of the social vitality variable was 0.858, which is considered very high, indicating that its items had sufficient internal consistency. The test results show that the average level of social vitality among individuals was relatively low, with a mean score of 2.90. A significant positive and direct relationship exists between religiosity and social trust with social vitality. The greater the religiosity and social trust, the higher the level of social vitality. A negative relationship was observed between relative deprivation and social vitality. The independent variables explain and predict 39.1% of the variance and changes in social vitality. The conclusion is that social factors have a strong impact on social vitality. To enhance social vitality in Golestan Province, it is necessary to increase the level of social trust and religiosity among individuals and to reduce the level of relative deprivation.

Keywords: *Social vitality, social trust, religiosity, relative deprivation.*

Submit Date: 15 November 2024

Revise Date: 29 January 2025

Accept Date: 06 February 2025

Publish Date: 15 March 2025

نشاط اجتماعى به عنوان يکى از شاخص‌هاى اساسى کيفيت زندگى و سرمايه اجتماعى، همواره مورد توجه پژوهشگران علوم اجتماعى و روان‌شناسى بوده است. اهميت اين مفهوم در پيوند مستقيم آن با سلامت روان، رفاه اجتماعى، سرمايه فرهنگى و توسعه پايدار جوامع نهفته است. بر اين اساس، بسيارى از محققان کوشيده‌اند با تبیین ابعاد اجتماعى و روان‌شناختى نشاط، نقش آن را در تحکيم روابط اجتماعى، ارتقاى اعتماد عمومى و تقويت همبستگى اجتماعى روشن سازند. در اين راستا، مجموعه‌اى از مطالعات تجربى و نظرى انجام شده است که هر يک از زاويه‌اى به بررسى مؤلفه‌هاى مؤثر بر نشاط اجتماعى پرداخته‌اند (Zaki, 2020).

مطالعات نشان مى‌دهد که نشاط اجتماعى نه تنها يک پديده فردى و روان‌شناختى نيست، بلکه به شدت از عوامل اجتماعى همچون اعتماد اجتماعى، ديندارى، سرمايه اجتماعى و احساس محروميت نسبى متأثر است. به بيان ديگر، شادى و نشاط اجتماعى را بايد محصول تعامل ميان ساختارهاى اجتماعى و تجارب فردى دانست. در اين ميان، نقش سرمايه اجتماعى و عناصر آن چون اعتماد، مشارکت و تعاملات اجتماعى، بيش از پيش برجسته مى‌شود. پژوهش‌هاى داخلى و خارجى بيانگر آن است که فقدان سرمايه اجتماعى و کاهش اعتماد اجتماعى، همواره با افت سطح نشاط اجتماعى همراه بوده است (Meshkini & Bahrami, 2025).

از سوى ديگر، ديندارى و معنويت نيز به عنوان عاملى کلیدى در ارتقاى نشاط اجتماعى معرفى شده است. ديندارى مى‌تواند از طريق ايجاد معنا در زندگى، اميد به آينده، و فراهم آوردن چارچوبى منسجم براى تفسير رخدادهاى زندگى، احساس امنيت و آرامش روانى را تقويت کند. همين امر در کاهش اضطراب‌هاى وجودى و بهبود کيفيت زندگى فردى و اجتماعى نقش مهمى دارد. پژوهش‌ها نشان مى‌دهد که ديندارى و پايبندى به ارزش‌هاى مذهبى، رابطه‌اى مثبت و معنادار با نشاط اجتماعى دارد (Inglehart & Welzel, 2010).

احساس محروميت نسبى نيز يکى ديگر از متغيرهاى کلیدى مرتبط با نشاط اجتماعى است. نظريه‌پردازانى چون تدگار بر اين باورند که مقايسه اجتماعى و احساس بى‌عدالتى در توزيع منابع، مى‌تواند به نارضائيتى و افت نشاط اجتماعى بينجامد. بنابراين، جوامعى که در آن‌ها افراد احساس مى‌کنند پاداش‌ها و فرصت‌ها به صورت عادلانه توزيع نشده، در معرض سطوح پايين‌تر نشاط اجتماعى قرار دارند. اين يافته در بسيارى از پژوهش‌هاى داخلى نيز مورد تأييد قرار گرفته است (Talebzadeh Shushtari & Mazgi Nejad, 2021).

در ايران، مطالعات متعددى در زمينه نشاط اجتماعى انجام شده است که بر عوامل گوناگونى همچون سرمايه اجتماعى، ديندارى، عدالت اجتماعى، و کيفيت زندگى تأکيد داشته‌اند. يافته‌ها حاکی از آن است که وضعيت نشاط اجتماعى در کشور در سطح متوسط رو به پايين قرار دارد و در بسيارى از موارد، بى‌اعتمادى اجتماعى، بيکارى و احساس محروميت نسبى از عوامل اصلى کاهش آن به شمار مى‌روند (Hezarjeribi, 2020).

در سطح بين‌المللى نيز پژوهش‌هاىي در اين حوزه صورت گرفته است. به عنوان مثال، تحقيقات نشان داده‌اند که افزايش مصرف رسانه‌ها و شبکه‌هاى اجتماعى مى‌تواند با افت سطح شادى و نشاط همراه باشد، به‌ويژه زمانى که مصرف رسانه جايزگزين تعاملات اجتماعى مستقيم شود (Muñiz-Velázquez et al., 2021). همچنين، تجربيات دوران کودکى، سبک زندگى و ميزان مشارکت در فعاليت‌هاى اجتماعى، تأثير مستقيمى بر شادى و نشاط در سال‌هاى بعدى زندگى دارند (Demir, 2021).

بررسى وضعيت نشاط اجتماعى در استان‌هاى مختلف ايران نشان مى‌دهد که اين متغير در بسيارى از مناطق کشور در سطح مطلوبى قرار ندارد. به طور خاص، استان گلستان با توجه به تنوع قومى، مذهبى و فرهنگى، بسترى ويژه براى مطالعه نشاط اجتماعى به شمار مى‌رود. اين تنوع مى‌تواند هم فرصتى براى غناى فرهنگى و افزايش همبستگى باشد و هم تهديدى در صورت بروز شکاف‌هاى اجتماعى و فرهنگى. بنابراين، بررسى ابعاد مختلف نشاط اجتماعى در اين استان، مى‌تواند به درک بهتر چالش‌ها و ارائه راهکارهاى عملى براى ارتقاى کيفيت زندگى اجتماعى منجر شود (Podineh Aghaei & Nasti Zeiai, 2025).

از منظر نظری، چارچوب‌های متعددی برای تبیین نشاط اجتماعی ارائه شده است. نظریه نوسازی فرهنگی اینگلهارت بر نقش ارزش‌ها و باورهای فرهنگی در ارتقای نشاط اجتماعی تأکید دارد و بیان می‌کند که توسعه اجتماعی و اقتصادی، با تغییر ارزش‌ها، به افزایش احساس امنیت و نشاط در جوامع منجر می‌شود (Inglehart & Welzel, 2010). از سوی دیگر، گیدنز با تمرکز بر اعتماد به نظام‌های انتزاعی و نقش آن در ایجاد امنیت وجودی، بر اهمیت اعتماد اجتماعی به عنوان یکی از پایه‌های نشاط اجتماعی تأکید می‌کند. همچنین، دیدگاه تدگار در زمینه احساس محرومیت نسبی، توضیح می‌دهد که چگونه ادراک بی‌عدالتی اجتماعی می‌تواند به کاهش نشاط اجتماعی منجر شود. مطالعات داخلی نیز این چارچوب‌های نظری را مورد آزمون قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که میان سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی و میزان دینداری با نشاط اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد (Noorzahi et al., 2022). همچنین، احساس محرومیت نسبی یکی از مهم‌ترین موانع افزایش نشاط اجتماعی معرفی شده است (Arjmand Siyahpoosh et al., 2018). از منظر سیاست‌گذاری اجتماعی، تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی، توجه به دینداری و ارزش‌های فرهنگی، و کاهش احساس محرومیت نسبی، می‌تواند راهبردهای کلیدی برای ارتقای نشاط اجتماعی در جوامع به شمار رود (Mansouri Moradian et al., 2018). علاوه بر این، تقویت کیفیت زندگی شهری، افزایش فرصت‌های مشارکت اجتماعی، و توسعه شبکه‌های حمایتی می‌تواند به ارتقای نشاط اجتماعی کمک کند (Akhshi & Golabi, 2015).

تحلیل فراتحلیلی پژوهش‌های داخلی نیز نشان داده است که دینداری، سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی و سرمایه فرهنگی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در ارتقای نشاط اجتماعی هستند (Sharifzadeh et al., 2017). همچنین، پژوهش‌های کیفی انجام‌شده در این زمینه بر اهمیت عوامل فرهنگی، خانوادگی و محیطی در شکل‌گیری نشاط اجتماعی تأکید دارند (Dehghanpour et al., 2021). در این میان، نقش فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نیز به‌طور روزافزون در شکل‌دهی به نشاط اجتماعی برجسته شده است. برخی مطالعات نشان می‌دهند که استفاده متعادل و هدفمند از این فضا می‌تواند در تقویت نشاط اجتماعی نقش داشته باشد، در حالی که استفاده افراطی از آن با کاهش شادی و بروز مشکلات روان‌شناختی همراه است (Aref & Kashani, 2022; Mitesh & Tobias, 2011). به طور کلی، مرور ادبیات نشان می‌دهد که نشاط اجتماعی پدیده‌ای چندبعدی است که تحت تأثیر عوامل فردی، اجتماعی، فرهنگی و ساختاری قرار دارد. از این رو، برای ارتقای سطح نشاط در جوامع، باید رویکردی جامع‌نگر اتخاذ شود که هم بر تقویت سرمایه‌های فردی و روان‌شناختی و هم بر بهبود شرایط اجتماعی و ساختاری تمرکز کند. با توجه به آنچه بیان شد، پژوهش حاضر در پی آن است که با تکیه بر چارچوب نظری اینگلهارت، گیدنز و تدگار، نقش عوامل اجتماعی شامل اعتماد اجتماعی، دینداری و احساس محرومیت نسبی را در تبیین نشاط اجتماعی در استان گلستان بررسی کند.

روش‌شناسی

روش تحقیق، پیمایشی است و روش پیمایش، با بررسی تغییرات هر یک از متغیرها برحسب مورد و با جستجوی ویژگی‌های دیگر که به طور منظم با آن پیوند دارد در پی شناخت علل و چرایی پدیده‌ها بر می‌آید. برای گردآوری اطلاعات از دو روش اسنادی (کتابخانه‌ای) و روش میدانی (پیمایشی و مصاحبه) استفاده شد. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه استاندارد است. جامعه آماری شامل مجموعه افراد بالای ۱۵ سال استان گلستان می‌باشند. بر اساس آمار رسمی کشور تعداد آن‌ها برابر با ۱۳۴۶۲۰۰ نفر است. حجم نمونه بر اساس فرمول کورکران، ۴۰۰ نفر است. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون و تحلیل مسیر برای آزمون روابط متغیرها در سطح سنجش فاصله‌ای استفاده شد. همچنین از اعتبار صوری استفاده شده و ابزار اندازه‌گیری از پایایی لازم برخوردار است و مقدار آلفای رفتارهای نشاط اجتماعی ۰/۸۰۰ است. در سایر متغیرها نیز، مقادیر ضریب آلفای کرونباخ بیشتر از مقدار ۰/۷۰ بوده است. مثلاً در متغیرهای احساس محرومیت نسبی ۰/۷۳۶، اعتماد اجتماعی ۰/۸۴۰ و دینداری ۰/۸۱۲ است.

جدول ۱. ضریب پایایی متغیرها

متغیرها	تعداد گویه ها	ضریب آلفای کرونباخ
دینداری	۲۸	۰/۸۱۲
اعتماد اجتماعی	۱۲	۰/۸۴۰
احساس محرومیت نسبی	۱۲	۰/۷۳۶
نشاط اجتماعی	۲۵	۰/۸۰۰

یافته‌ها

نشاط اجتماعی، متغیر وابسته پژوهش است که با ۲۵ گویه مورد ارزیابی قرار گرفت. این متغیر در سه بعد احساسی (هیجانی)، شناختی و بعد اجتماعی سنجیده شده است. میانگین نشاط اجتماعی در بین افراد نسبتاً پایین بوده و میانگین آن از عدد ۵ برابر با ۲/۹۰ است. افراد بر اساس طیف لیکرت پنج گزینه‌ای از خیلی کم تا خیلی زیاد به آن پاسخ داده‌اند. در مجموع حدود ۱۳ درصد میزان نشاط اجتماعی‌شان را در حد خیلی کم می‌دانند. حدود ۱۹/۳ درصد در حد کم، حدود ۳۰/۸ درصد در حد متوسط، حدود ۲۲/۸ درصد در حد زیاد و حدود ۱۴/۳ درصد نیز میزان نشاط اجتماعی‌شان را در حد خیلی زیاد می‌دانند.

جدول ۲. توزیع پاسخگویان بر حسب نشاط اجتماعی

ابعاد نشاط اجتماعی	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	جمع	میانگین از ۵
بعد شناختی	۶۵	۷۴	۱۰۴	۹۹	۵۸	۴۰۰	۳/۱۲
	۱۶/۳	۱۸/۵	۲۶	۲۴/۸	۱۴/۵	۱۰۰	
بعد اجتماعی	۴۵	۹۲	۱۳۵	۹۰	۳۸	۴۰۰	۲/۹۶
	۱۱/۲	۲۳	۳۳/۷	۲۲/۵	۹/۵	۱۰۰	
بعد احساسی (هیجانی)	۴۶	۸۴	۱۲۳	۹۷	۵۰	۴۰۰	۳/۰۶
	۱۱/۵	۲۱	۳۰/۸	۲۴/۳	۱۲/۵	۱۰۰	
نشاط اجتماعی	۵۲	۷۷	۱۲۳	۹۱	۵۷	۴۰۰	۲/۹۰
	۱۳	۱۹/۳	۳۰/۸	۲۲/۸	۱۴/۳	۱۰۰	

بررسی توزیع پاسخگویان بر حسب نشاط اجتماعی نشان می‌دهد که بعد شناختی نشاط اجتماعی در بین ۳۴/۸ درصد در حد کم، ۲۶ درصد متوسط و ۳۹/۳ درصد در حد زیاد بوده و میانگین بعد شناختی نشاط اجتماعی با ۳/۱۲ است. بعد اجتماعی نشاط اجتماعی در بین ۳۴/۲ درصد در حد کم، ۳۳/۷ درصد متوسط و ۳۲ درصد در حد زیاد بوده و میانگین بعد اجتماعی نشاط اجتماعی برابر با ۲/۹۶ است. بعد احساسی (هیجانی) در بین ۳۲/۵ درصد در حد کم، ۳۰/۸ درصد متوسط و ۳۶/۸ درصد در حد زیاد بوده و میانگین بعد احساسی (هیجانی) برابر با ۳/۰۶ است.

جدول ۳. توزیع پاسخگویان بر حسب متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	جمع	میانگین از ۵
دینداری	۴۵	۷۱	۱۰۲	۱۱۴	۶۸	۴۰۰	۳/۵۶
	۱۱/۳	۱۷/۷	۲۵/۵	۲۸/۵	۱۷	۱۰۰	
احساس محرومیت نسبی	۵۱	۱۰۷	۱۱۸	۸۷	۳۷	۴۰۰	۲/۹۷
	۱۲/۸	۲۶/۸	۲۹/۵	۲۱/۷	۹/۲	۱۰۰	
اعتماد اجتماعی	۵۵	۹۷	۱۲۴	۸۵	۳۹	۴۰۰	۲/۸۶
	۱۳/۸	۲۴/۲	۳۱	۲۱/۲	۹/۸	۱۰۰	

در جدول فوق توزیع پاسخگویان بر حسب میزان متغیرهای احساس محرومیت نسبی، دینداری، اعتماد اجتماعی بررسی شد. میانگین این متغیرها به ترتیب برابر با ۲/۹۷، ۳/۵۶ و ۲/۸۶ است.

جدول ۴. نتایج حاصل از آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف متغیرها

متغیر	مقدار آماره	سطح معناداری
دینداری	۰/۰۹۸	۰/۲۵۲
احساس محرومیت نسبی	۱/۰۰۲	۰/۱۷۱
اعتماد اجتماعی	۱/۰۵۸	۰/۰۹۸
نشاط اجتماعی	۰/۹۷۷	۰/۲۷۹

۶

از آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف برای بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها استفاده شد. در متغیر وابسته نشاط اجتماعی مقدار آزمون برابر با ۰/۹۷۷ و سطح معناداری آن ۰/۲۷۹ است. در آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف سطح معنی داری برای متغیرهای نشاط اجتماعی، میزان اعتماد اجتماعی، میزان دینداری و میزان احساس محرومیت نسبی بیشتر از ۰/۰۵ بوده است. بنابراین نرمال بودن آن‌ها از لحاظ این آزمون تایید می‌شود.

با توجه به سطح سنجش و آزمون نرمال بودن داده‌ها در متغیرهای مستقل مانند میزان اعتماد اجتماعی، میزان دینداری و میزان احساس محرومیت نسبی با نشاط اجتماعی، برای بررسی رابطه متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. بررسی رابطه متغیرها گویای این است که بین میزان اعتماد اجتماعی و نشاط اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم موجود می‌باشد. ضریب همبستگی پیرسون بین میزان اعتماد اجتماعی و نشاط اجتماعی برابر با ۰/۳۵۵ است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه معناداری بین دو متغیر میزان اعتماد اجتماعی و نشاط اجتماعی وجود دارد. بدین صورت که هر چه میزان اعتماد اجتماعی بیشتر شود، میزان نشاط اجتماعی افزایش می‌یابد و برعکس هر چه میزان اعتماد اجتماعی کمتر شود، میزان نشاط اجتماعی در بین آنان کاهش می‌یابد. این همبستگی مثبت با احتمال بیش از ۹۹ درصد معنادار است. بین متغیرهای دینداری و نشاط اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم (با همبستگی ۰/۴۲۴) مشاهده شد.

ضریب همبستگی پیرسون بین میزان احساس محرومیت نسبی و نشاط اجتماعی برابر با ۰/۳۳۶- است. به دلیل این که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از پنج درصد است، لذا رابطه منفی و معناداری بین دو متغیر احساس محرومیت نسبی و نشاط اجتماعی وجود دارد. بدین صورت که هر چه احساس محرومیت نسبی بیشتر شود، نشاط اجتماعی کاهش می‌یابد و برعکس هر چه احساس محرومیت نسبی کمتر شود، میزان نشاط اجتماعی در جامعه افزایش می‌یابد.

جدول ۵. ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و نشاط اجتماعی

متغیرها	مقدار ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری	نتیجه
میزان اعتماد اجتماعی	۰/۳۵۵**	۰/۰۰۰	همبستگی مثبت و معنادار
دینداری	۰/۴۲۴**	۰/۰۰۰	همبستگی مثبت و معنادار
احساس محرومیت نسبی	۰/۳۳۶**-	۰/۰۰۰	همبستگی منفی و معنادار

برای بررسی و آزمون فرضیات تحقیق علاوه بر ضرایب همبستگی از تحلیل رگرسیونی استفاده شده است. تحلیل رگرسیونی این امکان را به محقق می‌دهد تا تغییرات متغیر وابسته میزان نشاط اجتماعی را از طریق متغیرهای مستقل پیش‌بینی و سهم هر یک از متغیرهای مستقل را در تبیین متغیر وابسته تعیین نماید. در این پژوهش از روش رگرسیونی چندمتغیره به شیوه همزمان یا توأم (اینتر) استفاده شده است.

جدول ۶. مقادیر ضرایب رگرسیونی میزان نشاط اجتماعی

متغیرها	b	Std. Error	Beta	T	Sig	Tolerance	VIF
مقدار ثابت	۴/۲۳۱	۴/۱۸		۶/۴۸	۰/۰۰۰		
دینداری	۰/۲۹۳	۰/۱۳۹	۰/۱۵۴	۵/۶۵	۰/۰۰۰	۰/۸۴۵	۱/۱۸۰
اعتماد اجتماعی	۰/۳۵۱	۰/۱۳۱	۰/۲۰۴	۷/۷۷	۰/۰۰۰	۰/۷۶۰	۱/۲۴۸
احساس محرومیت نسبی	-۰/۱۸۹	۰/۰۷۸	-۰/۲۱۲	-۸/۴۱۲	۰/۰۰۰	۰/۶۶۹	۱/۴۱۵
R	R ²	Std. Error	Durbin-Watson	F	Sig		
۰/۶۲۵	۰/۳۹۱	۲/۵۵	۱/۷۹	۱۴/۱۳	۰/۰۰۰		

یکی از پیش فرض‌های مهم تحلیل رگرسیون عدم وجود رابطه هم خطی بالا بین متغیرهای مستقل است. چون میزان ضریب تعیین (R^2) را به طور جعلی بالا می‌برد، که در جدول ضرایب تأثیر رگرسیونی بالا، از طریق آماره‌های تولرانس و VIF مورد سنجش قرار گرفته است. میزان تولرانس همه متغیرهای مستقل نزدیک به عدد ۱ می‌باشد و VIF آن‌ها نیز کمتر از ۲ می‌باشد، نشان دهنده عدم وجود هم خطی بین متغیرهای مستقل می‌باشد. یکی دیگر از پیش فرض‌های مهم تحلیل رگرسیون، استقلال خطاها (تفاوت بین مقادیر واقعی و مقادیر پیش‌بینی شده توسط معادله رگرسیون) از یکدیگر است که به وسیله آزمون دوربین-واتسون مورد بررسی قرار گرفت که در این مدل در بازه ۱/۵ تا ۲/۵ قرار گرفته است، نشان‌دهنده مستقل بودن خطاها از یکدیگر است. بنابراین می‌توان از تحلیل رگرسیون چندمتغیره برای بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل و نشاط اجتماعی استفاده نمود.

مقدار ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۶۲۵ است که نشان‌دهنده ضریب همبستگی بالایی است. ضریب تعیین برابر ۰/۳۹۱ است که نشان می‌دهد مجموعه متغیرهای مستقل، ۳۹/۱ درصد از واریانس و تغییرات نشاط اجتماعی را تبیین و پیش‌بینی می‌کنند. مقدار ثابت یا عرض از مبدأ (۴/۲۳۱) همان عرض از مبدأ است و میزان متغیر وابسته را بدون دخالت متغیرهای مستقل نشان می‌دهد. مقادیر ضرایب رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیرهای دینداری، احساس محرومیت نسبی و اعتماد اجتماعی در سطح بیش از ۹۹ درصد معنادار است. بالاترین مقدار بتا به ترتیب متعلق به احساس محرومیت نسبی بوده است.

جهت بررسی میزان و مسیر تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل تحقیق بر متغیر وابسته، از تحلیل مسیر استفاده شد. بالاترین تأثیر مستقیم را که همان ضریب بتای تحلیل رگرسیون می‌باشد را به ترتیب متغیرهای احساس محرومیت نسبی، اعتماد اجتماعی و دینداری و بالاترین تأثیر غیرمستقیم را به ترتیب متغیرهای دینداری و اعتماد اجتماعی و بالاترین تأثیر کل را متغیرهای اعتماد اجتماعی و احساس محرومیت نسبی بر روی نشاط اجتماعی داشتند.

جدول ۷. تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر میزان نشاط اجتماعی

متغیرهای مستقل	انواع تأثیرات		
	مستقیم	غیرمستقیم	کل
دینداری	۰/۱۵	۰/۰۴	۰/۱۹
احساس محرومیت نسبی	-۰/۲۱	-	-۰/۲۱
اعتماد اجتماعی	۰/۲۰	۰/۱۰	۰/۳۰

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که میان اعتماد اجتماعی و نشاط اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این نتیجه به‌خوبی اهمیت سرمایه اجتماعی و به‌ویژه اعتماد اجتماعی را در شکل‌گیری نشاط اجتماعی نشان می‌دهد. درواقع، اعتماد اجتماعی به‌عنوان یکی از عناصر اصلی سرمایه اجتماعی، احساس امنیت و آرامش را در روابط اجتماعی تقویت کرده و بستر مناسبی برای افزایش شادی و سرزندگی افراد در

جامعه فراهم می‌کند. این نتیجه با نظریه گیدنز در مورد نقش اعتماد به نظام‌های انتزاعی و تخصصی در ایجاد امنیت وجودی و در نهایت نشاط اجتماعی همخوانی دارد (Inglehart & Welzel, 2010). همچنین، یافته حاضر با نتایج پژوهش‌های داخلی همچون هزارجریبی که در مطالعه‌ای بر روی دانشجویان نشان داد اعتماد اجتماعی از عوامل اصلی ارتقای نشاط است، همسو است (Hezarjeribi & Moradi, 2014). در همین راستا، نتایج به‌دست‌آمده با پژوهش‌های فراتحلیلی نیز مطابقت دارد. شریف‌زاده و همکاران در متاآنالیز تحقیقات مربوط به نشاط اجتماعی به این نتیجه رسیدند که اعتماد اجتماعی یکی از مؤلفه‌های کلیدی ارتقای نشاط است (Sharifzadeh et al., 2017). علاوه بر این، پژوهش منصوری مرادیان و همکاران نشان داد سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی رابطه مستقیمی با سلامت روان و نشاط شهروندان دارند (Mansouri Moradian et al., 2018). این همخوانی یافته‌ها با مطالعات پیشین بر اهمیت تقویت اعتماد اجتماعی در افزایش سطح نشاط اجتماعی در استان گلستان تأکید دارد.

دومین یافته پژوهش حاکی از وجود رابطه مثبت و معنادار میان دینداری و نشاط اجتماعی بود. دینداری به‌عنوان یکی از منابع معنوی مهم، می‌تواند از طریق ایجاد معنا در زندگی، تقویت امید به آینده و فراهم کردن چارچوبی برای درک و تفسیر رویدادها، موجب افزایش نشاط اجتماعی گردد. این نتیجه با دیدگاه اینگلهارت مبنی بر ارتباط سطوح بالای مذهب با بهزیستی ذهنی و احساس امنیت روانی مطابقت دارد (Inglehart & Welzel, 2010). همچنین یافته حاضر با پژوهش‌های متعددی همچون نتایج فراترکیب زکی که دینداری را مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر نشاط اجتماعی در ایران معرفی کرده، همخوانی دارد (Zaki, 2020).

مطالعات داخلی و خارجی نیز به‌طور گسترده‌ای تأیید کرده‌اند که دینداری رابطه‌ای مثبت با نشاط اجتماعی دارد. برای مثال، پژوهش ارجمند سیاهپوش و همکاران بر روی نوجوانان نشان داد که دینداری یکی از متغیرهای کلیدی مؤثر بر نشاط اجتماعی است (Arjmand & Siyahpoosh et al., 2018). همچنین یافته‌های شریف‌زاده و همکاران نیز تأکید داشت که دینداری، عزت نفس و رضایت از زندگی از مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های نشاط اجتماعی هستند (Sharifzadeh et al., 2017). این نتایج در سطح بین‌المللی نیز تأیید شده‌اند. برای نمونه، واد و همکاران نشان دادند معنویت و دینداری با سطح شادی و کیفیت زندگی بیماران رابطه معناداری دارند (Yousefi Afrashteh et al., 2024). در همین زمینه، سلیگمن نیز بر این باور است که دینداری می‌تواند نقش محافظتی در برابر اضطراب‌های وجودی داشته و با ایجاد امید به آینده و معناداری در زندگی، نشاط افراد را تقویت کند (Muñiz-Velázquez et al., 2021).

یافته سوم پژوهش نشان داد که میان احساس محرومیت نسبی و نشاط اجتماعی رابطه‌ای منفی و معنادار وجود دارد. بر اساس نظریه تدگار، احساس محرومیت نسبی حاصل مقایسه اجتماعی ناعادلانه و عدم تناسب میان انتظارات و واقعیات زندگی است که به نارضایتی و کاهش نشاط اجتماعی منجر می‌شود. این نتیجه با یافته‌های پژوهش‌های داخلی همسو است؛ به‌طور مثال، ارجمند سیاهپوش و همکاران دریافتند احساس محرومیت نسبی و درآمد نقش مهمی در کاهش سطح نشاط اجتماعی نوجوانان ایفا می‌کنند (Arjmand Siyahpoosh et al., 2018). همچنین، نتایج فراتحلیل زکی نشان داد که احساس محرومیت نسبی از جمله عوامل کلیدی کاهش نشاط اجتماعی در ایران است (Zaki, 2020).

این یافته در پژوهش‌های خارجی نیز مشاهده شده است. دمیر در بررسی تجربیات منفی دوران کودکی و نقش آن در شادی و اعتیاد به رسانه‌های اجتماعی، نشان داد که ناکامی‌های اولیه زندگی و احساس نابرابری می‌تواند به کاهش شادی و افزایش مشکلات روان‌شناختی منجر شود (Demir, 2021). همچنین، مطالعه مونیز ولازکز و همکاران در دوران قرنطینه کووید-۱۹ نشان داد که محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی و وابستگی بیش از حد به رسانه‌های جمعی با افت شادی و نشاط همراه است (Muñiz-Velázquez et al., 2021). این نتایج نشان می‌دهد که احساس محرومیت نسبی، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، تأثیر مستقیمی بر کاهش نشاط اجتماعی دارد.

نتایج پژوهش حاضر با مجموعه‌ای از تحقیقات داخلی دیگر نیز هم‌راستا است. هزارجریبی در پژوهش‌های متعدد به این نتیجه رسید که اشتغال، رضایت از زندگی و کاهش احساس محرومیت، نقش مهمی در ارتقای نشاط اجتماعی ایفا می‌کنند (Hezarjeribi, 2020). همچنین

پژوهش‌های خوشفر و همکاران نشان دادند که سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی در کنار کاهش احساس محرومیت می‌توانند شادی جوانان را افزایش دهند (Khoshfar, 2013). در همین زمینه، نتایج پژوهش ایزدی نیز نشان داد که عوامل اجتماعی-فرهنگی و کاهش احساس بی‌عدالتی می‌تواند نقش مؤثری در افزایش نشاط اجتماعی دانش‌آموزان ایفا کند (Izadi, 2012).

از منظر نظری نیز، این نتایج همخوانی زیادی با دیدگاه‌های مطرح‌شده دارند. نظریه اینگلههارت با تأکید بر ارزش‌های فرهنگی و نقش دین در ایجاد امنیت و معنا، نشان می‌دهد که افزایش دینداری می‌تواند نشاط اجتماعی را ارتقا دهد (Inglehart & Welzel, 2010). نظریه گیدنز نیز با تأکید بر نقش اعتماد به نظام‌های انتزاعی و تخصصی، نشان می‌دهد که افزایش اعتماد اجتماعی، بستر نشاط را فراهم می‌کند. همچنین، نظریه تدگار بر این نکته تأکید دارد که احساس محرومیت نسبی از طریق ایجاد نارضایتی و کسالت اجتماعی، سطح نشاط را کاهش می‌دهد (Talebzadeh Shushtari & Mazgi Nejad, 2021).

این همخوانی یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج تحقیقات پیشین و چارچوب‌های نظری معتبر، اعتبار و استحکام بیشتری به نتایج می‌بخشد. به‌طور کلی، می‌توان گفت نشاط اجتماعی در استان گلستان تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی شامل اعتماد اجتماعی، دینداری و احساس محرومیت نسبی قرار دارد. ارتقای سطح نشاط اجتماعی نیازمند تقویت عوامل مثبت همچون اعتماد و دینداری و کاهش عوامل منفی همچون احساس محرومیت نسبی است.

یکی از محدودیت‌های این پژوهش، استفاده از روش پیمایش و داده‌های خودگزارشی بود که احتمال خطای پاسخ‌دهی و سوگیری اجتماعی را افزایش می‌دهد. همچنین، مطالعه تنها در استان گلستان انجام شد و نتایج آن ممکن است به طور کامل به سایر استان‌ها یا مناطق کشور تعمیم‌پذیر نباشد. از دیگر محدودیت‌ها می‌توان به محدودیت زمانی در گردآوری داده‌ها اشاره کرد که امکان بررسی تغییرات بلندمدت نشاط اجتماعی را فراهم نمی‌سازد. افزون بر این، برخی متغیرهای مهم همچون وضعیت اقتصادی خانوار، سبک زندگی و استفاده از رسانه‌ها به‌طور کامل در مدل تحقیق لحاظ نشدند که می‌توانستند نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین نشاط اجتماعی داشته باشند.

پژوهش‌های آینده می‌توانند با بهره‌گیری از روش‌های ترکیبی (کیفی و کمی) ابعاد پنهان و عمیق‌تر نشاط اجتماعی را بررسی کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود مطالعات مقایسه‌ای در استان‌های مختلف ایران یا حتی کشورهای منطقه صورت گیرد تا نقش عوامل فرهنگی، قومی و مذهبی در تبیین نشاط اجتماعی روشن‌تر شود. علاوه بر این، بررسی طولی نشاط اجتماعی در بازه‌های زمانی مختلف می‌تواند درک بهتری از پایداری یا تغییرات آن ارائه دهد. پژوهش‌های آتی همچنین می‌توانند نقش متغیرهای جدیدی همچون استفاده از رسانه‌های دیجیتال، کیفیت خدمات عمومی و احساس عدالت اجتماعی را در مدل‌های تحلیلی خود لحاظ کنند.

برای بهبود سطح نشاط اجتماعی در استان گلستان، سیاست‌گذاران و مسئولان باید بر تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش سطح اعتماد عمومی تمرکز کنند. همچنین لازم است با طراحی برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی، دینداری و ارزش‌های معنوی تقویت گردد. در کنار آن، کاهش احساس محرومیت نسبی از طریق بهبود شرایط اقتصادی، توزیع عادلانه منابع و ارتقای عدالت اجتماعی ضروری است. تقویت برنامه‌های آموزشی و مشارکتی در مدارس و دانشگاه‌ها، توسعه فضاهای تفریحی و فرهنگی، و ایجاد فرصت‌های برابر برای مشارکت اجتماعی، می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای سطح نشاط اجتماعی در این استان ایفا کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

Introduction

Social vitality has become one of the fundamental indicators of community health, quality of life, and social development, attracting the attention of researchers in sociology, psychology, and management studies. It is no longer regarded as a purely individual feeling of happiness, but as a social construct influenced by structural and cultural factors such as social trust, religiosity, social capital, and relative deprivation (Inglehart & Welzel, 2010). From a sociological perspective, vitality not only ensures the mental well-being of individuals but also strengthens collective identity and increases social solidarity. Researchers highlight that neglecting vitality in society leads to an increase in psychosocial problems, including depression, suicide, delinquency, and withdrawal from public participation (Hezarjeribi, 2020).

In the Iranian context, social vitality has been studied extensively due to its critical relationship with social cohesion, national identity, and cultural values. For instance, meta-analytical research has shown that religiosity, social capital, and trust are consistently among the strongest predictors of vitality across different groups (Sharifzadeh et al., 2017; Zaki, 2020). Similarly, relative deprivation has been identified as a major negative factor that reduces vitality levels by creating perceptions of inequality and injustice (Talebzadeh Shushtari & Mazgi Nejad, 2021). These findings are aligned with broader international studies suggesting that social well-being is shaped not only by material conditions but also by cultural values and perceptions of fairness (Mitesh & Tobias, 2011).

The theoretical framework of the present study draws on Inglehart's theory of modernization and cultural change, which argues that religiosity and cultural values create a sense of predictability and security, thereby enhancing social vitality (Inglehart & Welzel, 2010). In addition, Giddens' theory emphasizes the role of trust in abstract systems in modern societies as a foundation for existential security and social well-being. Finally, Tedgar's theory of relative deprivation highlights how perceptions of inequality, regardless of absolute living conditions, can decrease vitality by fostering dissatisfaction and frustration. Collectively, these perspectives allow a multidimensional understanding of the factors influencing vitality.

Empirical studies reinforce the relevance of these theories. For instance, research on adolescents in Iran revealed that religiosity, income, and trust significantly predicted vitality levels (Arjmand Siyahpoosh et al., 2018). Similarly, studies among students and urban populations have consistently demonstrated that strengthening social trust and reducing perceptions of deprivation are crucial for improving vitality (Mansouri Moradian et al., 2018; Noorzahi et al., 2022). International research also highlights these dynamics. Demir found that negative childhood experiences reduced happiness and contributed to problematic media use in

adolescence, emphasizing how early social inequalities shape later vitality (Demir, 2021). Likewise, Muñiz-Velázquez and colleagues showed that during COVID-19 lockdowns, excessive reliance on media consumption correlated negatively with happiness, suggesting that social vitality depends on active social connections rather than passive entertainment (Muñiz-Velázquez et al., 2021).

Against this backdrop, the present study focuses on Golestan Province, a multiethnic and multicultural region of Iran. Given its ethnic and religious diversity, Golestan provides a unique case for exploring how religiosity, social trust, and perceptions of deprivation interact to shape social vitality. The aim of this research was to empirically test the relationships between these social factors and vitality, thereby contributing to both theoretical development and practical strategies for improving quality of life in local communities (Meshkini & Bahrami, 2025; Podineh Aghaei & Nasti Zeiai, 2025).

Methods and Materials

The study employed a survey research design. The statistical population included all individuals aged 15 years and older in Golestan Province, totaling over 1.3 million people. Using Cochran's formula, a sample of 400 individuals was selected through multi-stage cluster sampling to ensure representativeness of the diverse ethnic and cultural groups in the province.

Data collection was conducted using a researcher-developed questionnaire that measured four main constructs: religiosity, social trust, relative deprivation, and social vitality. Social vitality was assessed through 25 items covering cognitive, emotional, and social dimensions. The reliability of the vitality scale was confirmed with a Cronbach's alpha of 0.858, indicating strong internal consistency. Reliability for other constructs was also acceptable, with values above 0.70.

Data analysis included Pearson correlation coefficients to identify associations among variables, regression analysis to determine predictive power, and path analysis to examine direct and indirect effects. All analyses were conducted using SPSS.

Findings

The results indicated that the average level of social vitality among respondents was relatively low, with a mean score of 2.90 out of 5. Distribution analysis showed that around 13% of participants rated their vitality as very low, 19.3% as low, 30.8% as moderate, 22.8% as high, and only 14.3% as very high. Among the three dimensions, the cognitive and emotional aspects scored higher than the social dimension, which had the lowest mean value of 2.96.

The correlation analysis revealed a significant positive relationship between religiosity and social vitality ($r = 0.424$, $p < 0.01$). Similarly, social trust was positively associated with vitality ($r = 0.355$, $p < 0.01$). In contrast, relative deprivation was negatively correlated with vitality ($r = -0.336$, $p < 0.01$).

Regression analysis confirmed these results, showing that the three independent variables together explained 39.1% of the variance in social vitality. Among them, relative deprivation had the strongest standardized effect, followed by social trust and religiosity. Path analysis further demonstrated that both direct and indirect effects of these variables contributed significantly to overall vitality levels.

Discussion and Conclusion

The findings of this study highlight the central role of social factors in shaping vitality among the residents of Golestan Province. The strong positive association between social trust and vitality underscores the importance of building and sustaining trust in institutions, communities, and interpersonal relationships. This supports Giddens' theoretical emphasis on trust in abstract systems as a prerequisite for existential security and emotional well-being (Inglehart & Welzel, 2010). It also aligns with empirical evidence from Iran showing that trust is consistently linked to higher levels of vitality among students, youth, and urban residents (Hezarjeribi & Moradi, 2014; Noorzahi et al., 2022).

The positive relationship between religiosity and vitality reinforces Inglehart's argument that religious belief provides predictability and emotional security, especially under economic and social uncertainty (Inglehart & Welzel, 2010). This finding is also in line with prior Iranian studies, including the work of Zaki, which identified religiosity as the most frequently reported factor influencing vitality (Zaki, 2020). International research likewise points to the beneficial effects of religiosity and spirituality on well-being, as shown in studies linking religious practices to reduced anxiety, increased meaning in life, and healthier lifestyles (Yousefi Afrashteh et al., 2024).

The negative association between relative deprivation and vitality confirms Tedgar's perspective that perceptions of unfairness and unmet expectations foster dissatisfaction and reduce overall well-being. This outcome is consistent with research among Iranian adolescents, where feelings of deprivation and inequality were significant predictors of reduced vitality (Arjmand Siyahpoosh et al., 2018). Moreover, findings from international studies such as Demir's work on childhood experiences demonstrate that inequality and deprivation, even in early life, can have long-term detrimental effects on happiness (Demir, 2021).

Taken together, these results indicate that social vitality is not merely an individual or psychological phenomenon but a deeply social construct shaped by cultural, institutional, and structural factors. In regions such as Golestan, where cultural diversity presents both opportunities and challenges, strengthening social trust, promoting inclusive religious values, and addressing perceptions of inequality are crucial strategies for enhancing vitality. The findings also suggest that policymakers and community leaders should prioritize interventions aimed at reducing deprivation and building trust to foster more cohesive and vibrant communities (Akhshi & Golabi, 2015; Mansouri Moradian et al., 2018).

In conclusion, this study provides empirical evidence for the strong influence of social factors—religiosity, trust, and deprivation—on vitality in Golestan Province. By confirming theoretical perspectives from Inglehart, Giddens, and Tedgar, and aligning with both Iranian and international research, the findings contribute to a more comprehensive understanding of social vitality. The results suggest that improving social vitality requires both individual-level strategies, such as fostering religious meaning and social participation, and systemic interventions that reduce inequality and strengthen trust in institutions. Ultimately, enhancing vitality in diverse and multicultural contexts like Golestan can play a pivotal role in promoting social cohesion, mental health, and sustainable development.

References

- Akhshi, N., & Golabi, F. (2015). Social Participation and Social Vitality. *Applied Sociology*, 26(3), 139-160. http://jas.ui.ac.ir/article_18407.html
- Aref, A., & Kashani, M. (2022). The Impact of Social Networks (Cyberspace) on the Social Vitality of Teachers in Tehran in 2020. *Strategic Communication Studies*, 2(1), 87-100. https://rcc.soore.ac.ir/article_253276_7e03a2ee2d735f40bb9af2c18ec9cd72.pdf
- Arjmand Siyahpoosh, E.-h., Rezapour, D., & Hasanpour Afrineh, K. (2018). Examining the Level of Social Vitality among Adolescents Supported by the Imam Khomeini Relief Committee in Poldokhtar City and the Influential Social Factors. *Social Development*, 13(2), 141-162. https://qjssd.scu.ac.ir/article_14192.html
- Dehghanpouri, H., Chavoshi, S. R., & Lotfi Yamchi, K. (2021). A Qualitative Study of Social Factors Affecting Social Vitality, Mental Health, and Life Satisfaction of Students from the Perspective of Experts. *Contemporary Sociological Research*(18), 175-208. https://csr.basu.ac.ir/article_4278.html
- Demir, Y. (2021). Relationships among childhood experiences, happiness and social media addictions in adolescents. *Educational process: international journal*, 10(1), 13-26. <https://doi.org/10.22521/edupij.2021.101.2>
- Hezarjeribi, J. (2020). Examining the Level of Social Vitality Based on Academic Research. *Culture at Islamic University*(37), 501-517. https://ciu.nahad.ir/article_1007.html?lang=en
- Hezarjeribi, J., & Moradi, S. (2014). Social Vitality and Related Factors (A Study among Students of Allameh Tabataba'i University). *National Studies*, 15(4), 3-26. https://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J_pdf/71813936001.pdf

- Inglehart, R., & Welzel, C. (2010). *Modernization, Cultural Change, and Democracy*. Kavar. <https://www.cambridge.org/us/universitypress/subjects/politics-international-relations/politics-general-interest/modernization-cultural-change-and-democracy-human-development-sequence?format=PB>
- Izadi, S. (2012). Investigating Factors Affecting School Vitality from the Perspectives of Students and Parents with an Emphasis on Cultural Development. *Quarterly Journal of Socio-Economic Development Studies*, 1(1). https://journals.sabz.ac.ir/scds/browse.php?a_id=24&slc_lang=fa&sid=1&printcase=1&hbnr=1&hmb=1
- Khoshfar, G. (2013). The Impact of Social Capital on the Happiness of Youth in Babolsar City. *Social Welfare Quarterly*, 13(51). https://refahj.uswr.ac.ir/browse.php?a_id=1378
- Mansouri Moradian, S., Malek Hosseini, A., & Shams, M. (2018). Explaining Social Capital Indicators for Enhancing Social Vitality and Mental Health of Citizens (Case Study: Hamedan City). *New Perspectives in Human Geography*(41), 283-299. <https://www.sid.ir/paper/518442/>
- Meshkini, A., & Bahrami, M. R. (2025). A survey of social capital role in urban neighborhoods regeneration (case study Eslam Abad Karaj). *Applied researches in Geographical Sciences*, 25(77), 0-0. <https://doi.org/10.61186/jgs.25.77.12>
- Mitesh, K., & Tobias, R. (2011). A note on the relationship between television viewing and individual happiness. *Journal of Socio-Economics*, 40, 53-58. <https://doi.org/10.1016/j.socsec.2010.06.016>
- Muñiz-Velázquez, J. A., Diego Gómez-Baya, J., & Lozano, D. (2021). Exploratory Study of the Relationship Between Happiness and the Rise of Media Consumption During COVID-19 Confinement. *Front Psychology*, 12, 566517. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2021.566517>
- Noorzahi, Z., Herati, S., Jaghargar Gergij, Z., & Sheikh Hosseini, M. (2022). Examining the relationship between social vitality and its components with social adjustment among students. *Journal of New Advances in Psychology*, 5(51). <https://jonapte.ir/fa/showart-eb485f33435afec2d83dd991868eca25>
- Podineh Aghaei, M., & Nasti Zeiai, N. (2025). The effect of school climate on students' social well-being with the mediating role of social capital. *Family and Research Quarterly*, 21(1), 39-58. <https://qjfr.ir/article-1-2142-en.html>
- Sharifzadeh, H. A.-S., Mirmohammadtabar, S. A., & Adlipour, S. (2017). Investigating Factors Affecting Social Vitality in Iran: A Meta-Analysis of Existing Research. *Rahbord-e Farhang*, 10(40), 159-180. https://www.jsfc.ir/article_59093.html?lang=fa
- Talebzadeh Shushtari, L., & Mazgi Nejad, S. (2021). Investigating Social Vitality and Its Influencing Factors (Case Study: Birjand City). *Khorasan Cultural and Social Studies*(61), 34-60. <https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/1827867>
- Yousefi Afrashteh, M., Majzoobi, M. R., Janjani, P., & Forstmeier, S. (2024). The relationship between the meaning of life, psychological well-being, self-care, and social capital, with depression and death anxiety in the elderly living in nursing homes: The mediating role of loneliness. *Heliyon*, 10(9), e30124. <https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2024.e30124>
- Zaki, M. A. (2020). Meta-Synthesis of Social Vitality Research in Iran: Providing a Comprehensive and Integrated Framework (Review of All Scientific Research Articles from 1999-2019). *Applied Studies in Social Sciences and Sociology*, 3(3), Part 1. <https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/1714850/>